

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۹، پاییز ۱۴۰۰، صص ۲۰۹-۲۳۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۹، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۶

(مقاله پژوهشی)

سبک‌شناسی شهرآشوب‌های مسعود سعد سلمان

پروین بخردی^۱، دکتر سیروس شمیسا^۲، دکتر عبدالرضا مدرس‌زاده^۳



چکیده

شهرآشوب شعری است که در هجو یک شهر، نکوهش مردم آن شهر و یا در مورد پیشه‌ها و صاحبان آن پیشه‌ها و سرگرمی‌های اجتماع سروده شده است و مسعود سعد سلمان را مبتکر این نوع ادبی دانسته‌اند. مسعود سعد از شاعران قرن پنجم و ششم هجری قمری و نام بردار به بزرگترین حبسیه سرای شعر فارسی است. شعر مسعود سعد در قالب‌های: قصیده، غزل، قطعه، مثنوی، ترجیع بند، مسمط، مستزاد و رباعی است و او را مبتکر قالب مستزاد نیز دانسته‌اند. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا، پس از بررسی سبک شهرآشوب‌های مسعود سعد خواهیم دید که زبان و ادبیات شاعر آمیخته به طنز و هزل است و این اثر بازتابی از اجتماع و زندگی مردمی است که دور از دربارها هستند. روش ما در سبک‌شناسی، بررسی ویژگی‌های زبانی (لایه‌های: آوایی، واژگانی، دستوری)، ویژگی‌های ادبی (لایه بلاغی که شامل بررسی‌های بدیع معنوی و بیان است) و ویژگی‌های فکری اثر است. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است.

کلید واژه: سبک‌شناسی شعر، قرن ششم، شهرآشوب، مسعود سعد سلمان.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

Parvin.bekhradi@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول)

s.shamisa@aukashan.ac.ir

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

drmodarrezadeh@yahoo.com

مقدمه

در آثار برخی از شاعران، قطعه‌هایی هست که در ستایش یا نکوهش مردم یک شهر سروده شده و یا به توصیف پیشه‌ها، پیشه‌وران، هنرهای گوناگون و هنرمندان زمان پرداخته شده است. این گونه شعرها را «شهر آشوب» می‌نامند. شهر آشوب را به نام‌های دیگری مانند «شهرانگیز» و «عالم آشوب» نیز نامیده‌اند. شاید علت این نام‌گذاری، بر سر زبان افتادن آن‌ها و یا آشوبیست که از آن شعرها در شهرها برپا می‌شده است.

با توجه به ویژگی‌های بیان شده و اشعاری که نام شهر آشوب بر آن‌ها نهاده شده است می‌توان گفت که شهر آشوب یک «نوع ادبی» است که در قالب‌های گوناگون سروده شده و با زندگی روزانه مردم، پیشه‌ها و سرگرمی‌های زمان پیوند دارد. در بسیاری از شهر آشوب‌های موجود مخاطب‌های شاعر مردم کوچه و بازارند و شعرها آمیخته به هجو و هزل است. بنابراین مطالعه و بررسی آنها دریچه‌ای به سوی شناخت جامعه زمان سرایش آن‌ها است. بررسی شهر آشوب‌های مسعود سعد نیز که مجموعه‌ای مفصل است، از این دیدگاه، بسیار ارزشمند است.

مسعود سعد نام‌بردار به بزرگترین حبسیه‌سرای شعر فارسی است قصاید او برخوردار از زبانی فاخر است و از روحیه بلند و حماسی شاعر حکایت دارد. ولی در شهر آشوب‌ها چنین نیست. در این مقاله کوشش بر آن است که سبک شاعر را در شهر آشوب‌های او و تصویری که از زندگی مردم عادی ارائه می‌دهد، بررسی کنیم.

پیشینه تحقیق

جامع‌ترین تحقیق در زمینه شهر آشوب کتاب ارزنده «شهر آشوب در شعر فارسی» اثر استاد «گلچین معانی» است که نخستین بار در سال ۱۳۴۶ و سپس در سال ۱۳۶۶ و سرانجام در سال ۱۳۸۰ با ویرایش جدید به چاپ رسیده است. دکتر «محمد جعفر محجوب» نیز در کتاب «سبک خراسانی در شعر فارسی» پیوستی مفصل در مورد شهر آشوب دارند، این پیوست نسخه تجدیدنظر شده و کامل‌تر شده از مقاله نویسنده است که پیش از آن در کتاب هفته (شماره ۹، مورخ ۱۰ شهریور ماه ۱۳۴۲) به چاپ رسیده بود. همچنین پیرامون شهر آشوب و شهر آشوب‌سرایی تاکنون مقالاتی انتشار یافته است و پژوهش‌گران به بررسی

این نوع ادبی در آثار شاعران پرداخته‌اند. برخی پیشینه توصیف و تعریف شهر آشوب و شهرانگیز را از آن پژوهش‌های پژوهش‌گران شبه‌قاره هند می‌دانند (ر.ک: شفیع‌یون، سعید، تابستان ۱۳۹۴، درنگی بر چند گونه همسنگ: کارنامه، شهر آشوب، اشعار صنفی و شهرانگیز، نقد ادبی، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۱۱۸-۸۱).

اگرچه برخی پیشینه شهر آشوب سرایی را در قرن چهارم و در اشعار رودکی، مهستی گنجه‌ای، کسای و فرالوی یافته‌اند (ر.ک: بتول مهدوی و همکاران، بهار ۱۳۹۵، انواع شهر آشوب و کهن‌ترین شهر آشوب صنفی، فنون ادبی، سال هشتم، شماره ۱، (پیاپی ۱۴)، صص ۵۴-۴۳)، اما نخستین شاعری که در این زمینه مجموعه‌ای مفصل و با تنوع موضوعی فراوان از او برجای مانده، همانا مسعود سعد سلمان است و این اثر شاعر نشان از نگاه ویژه او بدین ژانر ادبی دارد. بنابراین همچنان می‌توان مسعود سعد را مبتکر نوع ادبی شهر آشوب دانست.

روش تحقیق

در این پژوهش، پس از مطالعه شهر آشوب‌های مسعود سعد و سبک‌شناسی آنها از دیدگاه‌های زبانی، ادبی و فکری، با استفاده از روش توصیفی و تحلیل محتوا، به بررسی اثر خواهیم پرداخت.

مبانی تحقیق

سبک روش بیان اندیشه و «شیوه متمایزی از کاربرد زبان به منظوری خاص و برای ایجاد تأثیری ویژه است». (وردانیک، ۱۳۹۳: ۲۵) در تحلیل سبک‌شناسانه یک متن؛ ساختارهای برجسته، گزینش‌ها و بسامد کاربرد آنها مورد بررسی است. با جمع‌بندی تعریف‌های گوناگون می‌توان «سبک» را در سه عنوان کلی زیر طبقه‌بندی کرد: ۱- نگرش خاص ۲- گزینش (گزینش خاصی از واژه‌ها و تعبیر و عبارات) ۳- عدول از هنجار (خروج از هنجارهای عادی زبان) (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۴: ص ۱۸) بررسی اثر ادبی با این دیدگاه و در سه بخش زبانی (آوایی، واژگانی، دستوری)، ادبی (بررسی بدیع معنوی و بیان در اثر) و فکری (بازتاب اعتقادات و اندیشه‌های شاعر، احساسات او نسبت به پدیده‌ها، طرز برخورد او با وقایع و ...) «سبک‌شناسی ادبی»^۱ نامیده شده است. این سه بخش (زبانی،

ادبی، فکری) در ارتباط و تاثیر بر یک‌دیگرند و بنابراین بررسی متن ادبی در لایه‌های زبانی و ادبی روشن‌کننده بسیاری از ویژگی‌های فکری اثر نیز خواهد بود. در این پژوهش کوشش بر آن است که با روش بیان شده به بررسی سبک شهرآشوب‌های مسعود سعد سلمان بپردازیم.

شهرآشوب‌ها را به دو نوع شهری (در نکوهش یا ستایش مردم یک شهر) و صنفی (در وصف عاشقانه بازاریان، صنعتگران و مشاغل اجتماعی) تقسیم کرده‌اند و برای هر دو نوع شهرآشوب، نمونه‌های کهن در شعر فارسی وجود دارد (ر.ک: فرجی، (۱۳۹۷): ۲۰۰). مطالعه انتقادی و بررسی «شهرآشوب» مسعود سعد سلمان که بلندترین شهرآشوب شناخته شده است، از دیدگاه اجتماعی، در زمره «جامعه‌شناسی ادبی»^۲ است و ما را به شناخت بهتر گوشه‌ای از جامعه آن دوره رهنمون خواهد بود. در مورد بسیاری از زمینه‌های اجتماعی و ادب عامیانه به این شهرآشوب بلند استناد شده است، مانند «ادبیات عامیانه ایران»^۳ تالیف «دکتر محمد جعفر محجوب» و «تاریخ اجتماعی ایران»^۴ تالیف «مرتضی راوندی». این مجموعه دارای ۹۲ یا ۹۴ قطعه است که در وزن‌های مختلف سروده شده و تعداد ابیات قطعه‌ها از ۲ تا ۹ بیت متفاوت است و می‌توان آن را در زمره شهرآشوب‌های صنفی قرار داد. در برخی از نسخه‌ها برای شهرآشوب‌ها یک عنوان نوشته شده است^۵ ولی به نظر می‌رسد که این عنوان‌ها بعدها به متن اضافه شده باشد چرا که در بیشتر آنها واژه‌ها و عنوان‌های ذکر شده، در متن قطعه به کار نرفته است، مانند قطعه شماره ۵ که در مورد بت پای‌کوب بازیگر (واژگان فارسی‌ای که امروزه واژه رقص جانشین آنها شده است)، سروده شده ولی عنوان آن «صفت دلبر رقص کند» است.

مسعود سعد سلمان بین سال‌های ۴۳۸ تا ۴۴۰ - حدود سی سال پس از درگذشت فردوسی - در شهر لاهور زاده شد و در سال ۵۱۵ هجری قمری درگذشت. اصل خاندان مسعود سعد از همدان بوده است ولی برای پیوستن به غزنویان به سوی پایتخت - غزنه - مهاجرت کرده‌اند. پدر او پس از راهیابی به دربار غزنویان به همراه مجدود، پسر سلطان مسعود غزنوی، و به عنوان مستوفی به لاهور مهاجرت کرد. مسعود سعد هم در شهر لاهور که مرکز حکومت غزنویان در هند بود، زاده شد. آغاز دوران شاعری مسعود سعد برابر با

دوره سلطنت سلطان ابراهیم (۴۹۲-۴۵۰) - فرزند سلطان مسعود اول - بود. در سال ۴۶۹ سیف‌الدوله محمود پسر سلطان ابراهیم والی هندوستان شد و مسعودسعد نیز در ردیف بزرگان و نزدیکان دربار او قرار گرفت (حدود ۲۵ سالگی شاعر). مسعودسعد در جنگ‌ها در کنار سیف‌الدوله محمود شمشیر می‌زد و در وصف جنگاوری محمود فتح نامه می‌سرود و مدیحه‌سرایی می‌کرد. این زمان دوره شادخواری و رفاه فراوان مسعودسعد بود. او برخوردار از شخصیتی ممتاز و مورد توجه در میان درباریان و بزرگان بود و حتی ممدوح دیگر شاعران قرار می‌گرفت و شاعران از او صله دریافت می‌کردند اما این دوران دیر نپایید. در سفری که سیف‌الدوله برای دیدار پدر، از لاهور به غزنین می‌رفت، مسعودسعد نیز با او همراه بود و در پایتخت قصایدی در مدح سلطان ابراهیم و وزیر و سپهسالار او سرود. گویا همین موضوع رشک شاعران دربار را نسبت بدو برانگیخت و بر ضد او به توطئه و تهمت پرداختند. در این میانه مسعودسعد از سیف‌الدوله برای سفر حج و سفر به خراسان اجازه خواست و نه تنها با مخالفت روبرو شد بلکه سیف‌الدوله بر او خشم گرفت و او را برکنار کرد. به هر روی به دلایلی که به روشنی مشخص نیست، در سال ۴۸۰ روانه زندان شد و این زمان سرآغاز دوره‌ای متفاوت از گذشته، در زندگی شاعر بود. زندان و رنج برآمده از آن در شعر و شاعری مسعود تأثیری عمیق بر جای گذاشت. شعر او از سمج‌های تاریک در «کوهستان‌های بی‌فریاد» و از روزنه کوچک سلولش که تنها راه ارتباطی او با دنیای بیرون بود هوای تازه‌ای می‌یافت. با نگاهی کلی به دیوان شاعر می‌توان زندگی او را به پنج دوره تقسیم کرد: «۱- از آغاز تا پیش از سال ۴۸۰ که ۴۰ سالگی شاعر است؛ دوره رشد و بالندگی، جوانی و شادخواری و آغاز شاعری او و پیش از روانه شدن به نخستین زندان ۲- از ۴۸۰ تا ۴۹۰: از ۴۸۰ تا ۴۸۷ در زندان‌های دهک و سو و سپس انتقال از سو به نای قلعه تا ۴۹۰. ۳- از ۴۹۰ تا ۴۹۳: دوران آزادی و پیش از رفتن به زندان مرنج. در این دوره حکومت چالندر را بر عهده داشت. ۴- از ۴۹۳ تا ۵۰۰: برکناری از حکومت چالندر و انتقال به زندان مرنج (آخرین زندان). ۵- از آزادی و پایان زندان‌های او تا سال ۵۱۵ که مرگ او فرا رسید. در این دوره ریاست دارالکتب را بر عهده داشت.» (نوریان، ۱۳۹۲: ۹)

سراسر دوران زندگی مسعود سعد، دوره حکومت‌های غلامان ترک و خاندان‌های غیر

ایرانی است. غزنویان فرزندان غلامان ترک بودند ولی به دلیل پرورش یافتن در دربارهای ایرانی تا حدودی با آداب و رسوم و آیین‌های کشورداری سامانیان آشنایی داشتند. در دربارهای آنها اگر چه مقام شاعران ارج نهاده می‌شد و قصیده‌سرایی و ستایش رواج فراوان داشت، اما چون مانند سامانیان فرهنگ دوست نبودند، با مخالفان سیاست مدارا و تعامل را روا نمی‌داشتند، بیشتر آنها فساد اخلاقی داشتند و به زبردستان آزار و اذیت می‌رساندند و از پایگاه و جایگاه اجتماعی سامانیان برخوردار نبودند.

غلامان ترک در دربارهای سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی و پس از آنها در دربارهای سلجوقیان حضور چشمگیری داشتند. از پادشاه گرفته تا وزیر و امیر و شاعر و... همه بزرگان در دستگاه‌های خود چندین غلام داشتند. سوءاستفاده از غلامان ترک و شرح روابط تحقیرآمیز و وحشیانه مالکان با غلامانشان که گاه همراهی علمای دین و شرع و مهر تایید آنها را به همراه داشت در تاریخ‌های مختلف آمده است.^۶ این غلامان هرگاه می‌توانستند به قدرتی دست یابند نسبت به زبردستان خود همین گونه رفتارهای وحشیانه را روا می‌داشتند.

یکی از منابع مهم و قابل استناد در بررسی فساد و وضع اجتماع آن زمان دیوان‌های شاعران است. بیشتر شاعران خود نیز مالک غلام و کنیز بودند و گاه روابط و وضع اجتماعی دوران، مستقیم و یا غیر مستقیم در شعرشان بازتاب یافته است. نمونه‌ای از این اشعار مثنوی طنزآمیز مسعود سعد است که در آن هزل و الفاظ رکیک فراوانی هست و توصیف درباریان شیرزاد و مجلس بزم و باده‌نوشی او در لاهور است. همچنین نمونه‌هایی درخشان از شعرهای انتقادی و اجتماعی قرن‌های پنجم و ششم در آثار «سنایی غزنوی» دیده می‌شود.^۷ دیوان مسعود سعد شامل ۱۵۵۳۴ بیت است^۸ که در بردارندهٔ قصاید، قطعات، رباعیات، یک مثنوی، شهر آشوب‌ها و دیگر قالب‌های شعری او است. از این تعداد ۹۴ قطعه با ۴۸۶ بیت مربوط به شهر آشوب‌ها^۹ است. قصاید، قطعات و رباعیات در بردارنده برخی نکات تاریخی، سیاسی، زندگی و احساسات شاعر است اما در شهر آشوب‌ها این مطالب بازتابی ندارد و از دیدگاه فکری با دیگر آثار و به ویژه قصاید شاعر، تفاوت چشمگیری دارد. استاد گلچین معانی مثنوی مسعود سعد را هم که در بحر «خفیف مسدس مخبون

اصلم» (فاعلاتن مفاعلهن) و در ۳۷۸ بیت سروده شده است در زمره شهر آشوب‌های او می‌دانند (ر.ک: گلچین معانی، ۱۳۴۶: ۱۱) و بخشی از این مثنوی را که نام «صفت بانوی قوال»^{۱۰} دارد نیز ذکر کرده اند (ر.ک: همان). مطلع آن، بیت زیر است:

بانو آن نادر جهان، به سرود
حمله آورد بر پریشم رود
در کتاب تاریخ اجتماعی ایران (راوندی، بی تا): (۴۷۸) نیز این قطعه در وصف طبقه‌ای از زنان آمده است.

پیش از ورود به بحث، لازم به توضیح است که: شماره‌های مقابل ابیات، شماره بیت از نسخه مورد استفاده ما (نسخه تصحیحی محمد مهیار) است.

بحث

سبک‌شناسی شهر آشوب‌های مسعود سعد

ویژگی‌های زبانی (آوایی، واژگانی، دستوری)

آوایی، موسیقی بیرونی

شهر آشوب‌ها در قالب قطعه و با تعداد بیت گوناگون از ۲ تا ۹ بیت است. بیشتر قطعه‌ها ۳ بیتی است و در وزن‌های گوناگون سروده شده است، البته برخی از آن‌ها وزن‌های غیر شفاف^{۱۱} دارد.

موسیقی کناری

همان گونه که گفته شد شهر آشوب‌ها در قالب قطعه سروده شده است و مصراع‌های زوج هم قافیه هستند. در چند مورد ردیف هم به کار رفته است. ردیف‌های: «است» در قطعه‌های شماره ۷، ۹، ۱۰ / «نیست» در قطعه ۱۱ دیگر ردیف‌ها در قطعه‌های: شد: ۱۵، باشد: ۱۶، آمد: ۱۷ بماند: ۱۸ کند: ۱۹، بود: ۲۱ بچکید: ۲۴، تو: ۷۵ هر کسی: ۸۵ در ۱۷ قطعه هم مطلع‌ها مُصرع است مانند قطعه‌های: ۷، ۸، ۱۱، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۴۳، ۵۱ و ...

موسیقی درونی

در این بخش عناصر موسیقایی حاصل از صنایع بدیع لفظی مورد بررسی است. «موسیقی لفظی کلام با روش‌های زیر افزون می‌شود: ۱- روش هماهنگ سازی یا تسجیع

۲- روش همجنس سازی یا تجنیس ۳- روش تکرار» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۳)

روش هماهنگ‌سازی یا تسجیع

این روش که شامل دو بخش؛ تسجیع در سطح کلمه (شامل سجع‌های: متوازی، مطرف و متوازن) و تسجیع در سطح کلام (شامل ترصیع، موازنه، مقابله (موازنه همراه با تضاد) و تناسب دستوری^{۱۲} (قرینه‌ها دارای یک نقش دستوری هستند) است و به ویژه در بخش قصاید از آرایه‌های پرکاربرد مسعود سعد است در شهرآشوب‌ها این صنایع بسیار کم به کار رفته است. از میان سجع‌ها، سجع متوازی بیشتر به کار رفته است و موازنه‌های به کار رفته، در حد دو یا چند واژه است و نه در کل مصراع. مانند:

سجع متوازی: احوّل، اکحل (۱۲۹۰۱) / رفته، برده (۱۲۹۲۸) / روی، موی (۱۲۷۶۳) / دست، شست (۱۲۷۷۹) / دولت، نعمت (۱۲۸۵۲) / سپیدان، سیاهان (۱۲۹۵۱) و ...

چون خامه آزر، میانت لاغر / چون نامه مانی، رخت منقش

۱۲۸۷۷

این گوی خسته از مژه چشمش / وان گوی خسته از سرچوگانش

۱۲۸۸۴

تو زاهدی، زچه روی است چشمک تو دژم؟! / تو عابدی، زچه معنی ست زلفک تو دوتا؟!

۱۳۰۰۷

روش تجنیس

جناس:

تنبول کرده آن بت، تنبول کرده پیدال جلال جامع علوم انسانی سی و دونار دانش به ناردانی اندر

۱۲۸۵۷

نیلگر یاری و ز غم بر من / نیلگون کرده‌ای جهان یک سر

۱۲۸۵۹

چنگ تو در چنگ تو از چنگ تو / همچو من از عشق تو کوز و نوان

۱۲۹۷۰

چون میل تو به آب همی دیدم ای صنم! / مانند چشمه کردم من چشم خویشتن

۱۲۹۷۱

و دیگر نمونه‌ها:

جناس اختلاف مصوت بلند: بنشین، بنشان (۱۲۹۲۱)

جناس اشتقاق: حاجب، محجوب (۱۳۰۱۰)

روش تکرار

سه نوع تکرار واج، هجا و کلمه، در شهر آشوب‌ها به کار رفته است اما تکرار کلمه بیشتر از دو مورد دیگر است و البته این تکرارها همیشه زیبا و خوشایند نیست (حشو قبیح). چند نمونه:

آن دل فریب و دلکش و آن دلربای دلبر با صد هزار کشتی خندان درآمد از در

۱۲۸۵۶

تو مهر و مهی و مهر و مه دایم دارند همیشه باغ را خرم

۱۲۹۲۱

ای صنم چنگ زن و چنگ ساز فخر همه چنگ زنان جهان!

۱۲۹۵۷

آن را که ز عشق تو بلا نیست، بلا نیست و آن را که ز هجرتو فنا نیست، فنا نیست

۱۲۷۸۸

من به سان قلم ار روزی فرمان دهی ام به سر خود چو قلم گردم پیش تو دوان

۱۲۹۵۰

هست ما را به تخم صبر نیاز بر دل بنده تخم صبر بکار!

۱۲۸۳۳

تکرار به شیوه تصدیر:

سبل گرفت مرا دیده و تو کحالی به غمزه برگیراز روی این دو دیده سبل

۱۲۸۹۹

گهی ز مهر ببوسیدش آن لب چو عقیق گهی به مهر درآویخت زان دو زلف به خم

۱۲۹۱۳

تکرار به شیوه طرد و عکس:

کنار تو خالی نباشد ز بریط! ز بریط نباشد، بلی، زهره خالی

۱۳۰۳۷

دارند صورت پری اندر بلور و تو گوی بلور داری در صورت پری

۱۳۰۲۶

ویژگی‌های آوایی سبک خراسانی در واژگان (مخفف کردن حروف، مشدد کردن، حذف و ساکن کردن و تغییر در تلفظ):- اکحلش (اکحل او، سکون حرف ل، ۱۲۸۱۹)، انگشتان (انگشتان تو، سکون حرف ن، ۱۲۸۶۰)، بخریدی (سکون حرف خ، ۱۲۹۶۲)، بکشی (بکشی، سکون حرف ک، ۱۳۰۲۹)، تواندت (تواند تو را، سکون حرف دال، ۱۲۷۸۷)، دندانت (دندان تو، سکون حرف ن، ۱۲۹۶۵)، زبانش (زبان او، سکون ن: ۱۲۸۱۶)، شکر (شکر)، (۱۲۸۷۷، ۱۳۰۵۵)، گرت (اگر تو را، ۱۲۹۳۳)، میان (میان تو، سکون حرف ن) (۱۲۸۷۷)، نوشینش (نوشین او، سکون ن: ۱۲۸۱۵) اندهان (۱۲۹۴۵)، اوستاد (۱۲۸۶۸)، بُد (بود، ۱۲۸۲۰)، زو: از او (۱۲۸۲۰)، کشر: کاشمر (مخفف کردن: ۱۲۸۳۷).

ویژگی‌های واژگان

استفاده از واژه‌های عربی در این بخش فراوان نیست. برخی از واژه‌های مربوط به پیشه‌ها و نام‌های کهن که امروزه فراموش شده و یا با مترادف‌های عربی و یا کلمات جدیدتری معمول شده است در این شهرآشوب‌ها آمده است. مانند:

ایدون (۱۲۸۴۲) اندهان: اندوه فراوان (۱۲۹۴۵) اسکنه: آلتی که نجاران با آن چوب را سوراخ می‌کنند و می‌برند (۱۲۸۸۶) بازیگر: رقصنده، رقص (۱۲۷۷۱)، امروزه واژه‌های عربی آن رایج است. برمه: مته درودگری، پای کوب: رقصنده (۱۲۷۷۱، ۱۲۷۹۰) خربنده: نگهبان خر و قاطر (۱۳۰۱۵) زیراک: زیراکه (۱۳۰۵۵) سازو: ریسمانی که درودگران به عنوان خط‌کش به کار می‌برند (۱۲۸۵۵) سَبَل: نوعی بیماری چشم (۱۲۸۹۹) سَپار: گاواهن (این واژه درهند هم کاربرد داشته است) (۱۲۸۲۹) شدیار: شخم زده (۱۲۸۳۱)

واژه‌ها و عبارات‌های عربی: بیت: اراکت حل شکل کل یوم و حل الشکل من صد غیک اشکل (۱۲۸۹۳) حاذق (۱۳۰۳۳)، زین الادبا (۱۲۷۹۷)، سقا (۱۲۹۷۱)، طبیب (۱۳۰۳۳)، فدیتک (۱۲۸۷۶)، مجسطی: کتابی در هیئت از بطلمیوس (۱۲۸۹۴)، منجم (۱۳۰۳۰)، منکسف (۱۲۸۲۷) و...

ویژگی های دستوری

فعل

کاربرد فعل های پیشوندی در شهر آشوب ها اندک است. چند مورد فعل با پیشوند «ب» و چند مورد نیز فعل های با ساخت کهن، وجه مصدری و یا در معنی ای که ویژه سبک خراسانی است به کار رفته است:

او فتد: افتد (۱۲۷۶۰)، نیو فتد (۱۲۸۵۱)، بخست (۱۲۷۷۹)، بدیدم (۱۲۸۶۳)، بگرفتم (۱۲۷۷۹، ۱۲۷۸۱)، دردمیدی: می دمیدی (۱۲۸۸۰)، ندانی نواختن: نتوانی بنوازی (۱۲۹۶۷)، داند شناختن: بتواند بشناسد (۱۲۹۶۹)، نداند: نمی داند (۱۲۸۴۰)، ناید: نیاید (۱۲۸۴۱)، سودجست: مصدر مرخم از سودجستن (۱۲۹۶۳).

استفاده از همی و می پیش از فعل و پس از فعل و با فاصله از آن:

او را تو همی از دو چشم و دولب / بادام بری هر زمان و شکر

۱۲۸۶۹

وصل بینم همی من اندر خواب / - چون که باشد فراق تعبیرش!؟

یک دو بینی همی و این نه شگفت؛ / یک دو بیند، بلی: به چشم احول

۱۲۹۰۴

و دیگر موارد: می بترسم (۱۳۰۲۹)، همی دیدم (۱۲۹۷۰)، همی نرد باختم (۱۳۰۴۹)، نشناسی همی (۱۲۹۶۹)، همی...بری (۱۲۸۶۹)، همی سازمت (۱۲۸۴۸) و ...

استفاده از ی شرط

اگر دو بودی چشمت، خطر بدی جانا / که چون یکی است دلم را همی خطر باشد

۱۲۸۰۰

گر مرا نیستی امید وصال، / نیمی جفت با روان به مثل

۱۲۹۰۳

و دیگر نمونه ها: ۱۲۹۹۸، ۱۲۹۹۹ و شرط بدون «ی» نیز بکار رفته است، مانند:

گفتم: ار من به دست بگرفتم / زنج ساده تو، عذرم هست

۱۲۷۸۱

حرف اضافه

اندر: در(۱۳۰۱۷، ۱۲۹۶۳، ۱۲۷۷۴ و...)، کاندر(۱۲۹۹۸،...)

استفاده از دو حرف اضافه

مرمرا (۱۲۸۵۰، ۱۲۹۶۹، ۱۲۸۰۶)، مـ... را (۱۲۷۶۷، ۱۳۰۴۴)، به ... انـدر
(۱۲۷۹۷، ۱۲۹۳۲، ۱۲۸۴۰)، به... بر(۱۲۸۶۴، ۱۲۹۳۶، ۱۳۰۳۶)

انواع را

را به معنی برای:

اگر دو بودی چشمت، خطر بدی جانا / که چون یکی است دلم را همی خطر باشد

۱۲۸۰۰

برج اند دکان ها تو را و چون مه / زین برج بدان برج تو روانی

۱۳۰۴۰

کاسه سازم تو را ز تارک خویش؟ / پوست بندم بر او ز پرده دل؟

۱۲۸۹۷

را به معنی در:

اگر آن ظلمت کاندر دل پر ظلمت توست / روز را بودی، تاریک شدی روی زمین

۱۲۹۹۸

را+ بودن: داشتن

گر مرا نیستی امید وصال، / نیمی جفت با روان به مثل

۱۲۹۰۳

هر حال که باشدت به راه اندر / زنهار، به سوی بنده بنویس آن!

۱۲۹۳۲

را فک اضافه:

سبل گرفت مرا دیده و تو کخالی / به غمزه برگیر از روی این دو دیده سبل

۱۲۸۹۹

حذف را :

بازم رهان ز ظلمت هجران، زبهر آنک ایمن شد از تباهی ظلمت رخان تو

۱۳۰۰۳

که تواندت بر زمین افکند؟! ماه را بر زمین که افکنده است!؟

۱۲۷۸۷

ضمیر

ضمیرهای متصل که حالت مفعولی و اضافی دارند و به‌ویژه متصل به فعل که حالت مفعولی دارند، فراوان به‌کار رفته است. چند نمونه:

تا گرت به راه رود پیش آید خشکش کنم از تف دل سوزان

۱۲۹۳۳

ور خشکی و دشت سادت آید بر، از دیده خود فرو فرستمت باران

۱۲۹۳۴

رشته مگر عاشق‌ست بر لب تو، زان تافته داری همی‌ش چون من محزون

۱۲۹۹۰

و دیگر نمونه‌ها: بشستش: بشست آن را (۱۲۷۶۶)، تواندت: تواند تورا (۱۲۷۸۷)، بازم:

بازمرا (۱۳۰۰۳)، اکحلش: اکحل او (۱۲۸۱۹)، که‌ش: که او (۱۲۷۸۶)، و

ویژگی‌های ادبی

ساختار کلی شهرآشوب‌ها بر اساس تشبیه، تشخیص، تعلیل و توجیه است. بنابراین نمونه‌های فراوانی از انواع تشبیه‌ها و توجیه‌های ادبی در شهرآشوب‌ها دیده می‌شود. در ادامه مثال‌هایی از این آرایه‌های به‌کاررفته آمده است.

بدیع معنوی

جمع:

آری؛ چو ماه و زهره به یک جا قران کنند عیش و نشاط و شادی و لهو اقتضا کنند

۱۲۸۰۸

جمع با تقسیم:

دانم که ز حال گشته باشی تو / مشک و گل تو شده به دیگر سان
مشک تو ز گرد، عنبر اشهب / وز مهر، گل تو لاله نعمان
۱۲۹۳۱-۱۲۹۳۰

حرف گرای:

ای روی تو چون تخته سیمین، و نوشته / دو صاد و دو جیم از تبتی مشک بر آن سیم!
بر صاد فتاده‌ست مگر نقطه جیمت / با نقطه شده صادت و بی نقطه شده جیم
۱۲۹۲۳-۱۲۹۲۲

تضاد:

وصل، فراق (۱۲۸۹۵) / اول، آخر (۱۲۹۰۰) / فرقت، وصلت (۱۲۹۴۱) / تاریک، روشن
(۱۲۹۴۱) و ...

تلمیح:

تا بر سر تنوری می ترسم از تو زانک / طوفان به گاه نوح نخست از تنور خاست
۱۲۷۷۵
چون خامه ی آزر، میانت لاغر / چون نامه ی مانی، رخت منقش
۱۲۸۷۷

حسن آمیزی:

سیاهی برای کفر و نور برای ایمان از جمله حسن آمیزی‌های پرکاربرد در ادب
فارسی‌ست که در اینجا نیز بکار رفته است، مانند:
اگر آن ظلمت کاندر دل پر ظلمت توست / روز را بودی، تاریک شدی روی زمین
۱۲۹۹۸

وگر آن نور که بر دو رخ نورانی توست / در دلت بودی، جای تو بُدی خلدبرین
۱۲۹۹۸

رجوع:

ور خشکی و دشت سادت آید بر، / از دیده خود فرو فرستمت باران
نی، نی، نفرستمت که ترسم من / کین صاعقه گردد، آن شود طوفان!

۱۲۹۳۴-۱۲۹۳۵

ایهام تناسب:

چو کوبی پای و چون بازی پیاله

۱۲۷۹۰

«بازی» و «پای کوبی» تناسب دارند.

اسلوب الحکیم:

تو عزیزی به نزد خرد و بزرگ

از پی چه سیاه پوشیدی؟

۱۳۰۱۳-۱۳۰۱۲

عزیز در بیت نخست به معنی ارجمند و مصر به معنی شهر است ولی در بیت دوم عزیز مصر اسم خاص است.

استخدام:

گفتم که شود، جانا، مکسور به علت

۱۲۷۹۸

زلفین تو بی علت مکسور چرا شد؟

گر زمین را ز توست همواری،

۱۲۸۳۰

«هموار بودن زمین» و «هموار بودن کار» دو مفهوم متفاوت است.

تو زرگری و من زر، بگداختی مرا

۱۲۹۶۸

بگداختن برای زر و برای انسان مفاهیمی متفاوت است.

لف و نشر:

ای بت زیبا! کافر دلی و کافر دین

۱۲۹۹۷

کفر و ایمان شده از زلف و رخت هر دو یقین

از دل خویش وز دلم برساز
از پی کار، کوره و آهن
۱۲۹۷۵

تقسیم:

از دل خویش وز دلم برساز
کآهنی نیست سخت چون دل تو
از پی کار، کوره و آهن
کوره ای نیست گرم چون دل من
۱۲۹۷۵-۱۲۹۷۶

اعداد:

عیش و نشاط و شادی و لهو است مر مرا
تا ساقی من آن بت حورا لقا کند
۱۲۸۰۶

آری؛ چو ماه و زهره به یک جا قران کنند
عیش و نشاط و شادی و لهو اقتضا کند
۱۲۸۰۸

من به امید وصال تو به کردار قلم
لاغر و زرد و دوان گشتم و گریان و نوان
۱۲۹۴۹

سیاقت الاعداد:

چو من نوان و خروشان و زرد و لاغر گشت
هزینه کرد بر او هر چه چیز داشت قلم
۱۲۹۱۴

شهرآشوب‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تعلیل (علت ادعایی، حسن تعلیل):

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، ساختار بیشتر شهرآشوب‌ها بر تشبیه، تشخیص و تعلیل‌های ادبی است. مانند:

- شهرآشوب ۲۲ در توصیف نگار گنگ:

هر گه که آن نگار شکرلب کند حدیث
بر دو لبش حدیثش عاشق چو ما شود
هر حرف از آن که بر لب نوشینش بگذرد
آویزد اندر او و به سختی جدا شود
چونان کند حدیث که گویی کنون زبانش
بر گفتن حدیث همی آشنا شود
۱۲۸۱۴-۱۲۸۱۶

- شهرآشوب ۹ در توصیف آن کس که نابیناست:

چشم تو اگر نیست چو نرگس، چه خوری غم؟
از بس که دم سرد زدم در غم تو من،
نازنده به سان سمن تازه شکفته است
زو آینه چشم تو زنگار گرفته است

۱۲۷۸۳-۱۲۷۸۴

- شهر آشوب ۷۳ :

چو اشک ابر به گل برچکیده بینم خوی
چرا فروخته تر باشد آتش رخ تو
بر آن دو عارض گلگون و آن دو زلف نگون
شگفت نیست کز آتش بکاهد آب، ولیک
ز آب آن دو سیه زلفکان غالیه گون؟
از آتش دلم آب دو دیده گشت افزون!

۱۲۹۹۴-۱۲۹۹۶

بیان

تشبیه:

تشبیه و انواع آن پرکاربردترین آرایه در شهر آشوب هاست و بسیاری از تشبیه‌ها ترکیبی از دیگر آرایه‌ها و یا چند نوع تشبیه است. چند نمونه:

تشبیه جمع:

جعد تو مگر جانا! امید و نیازست
زیرا که چنین هر دو سیاه است و دراز است

۱۲۷۷۶

تو مهر و مهی و مهر و مه دایم
ای حور دلارام و ماه دلبر!

۱۲۹۲۱

ای بت کشمیر و سرو کشمر!

۱۲۸۳۷

در بیت سوم، هر مصراع یک تشبیه جمع است.

تشبیه تسویه:

آلت تو غمزه و ابروی توست
صید تو زین روی دل است و روان

۱۲۹۵۶

تشبیه ملفوف:

عارضین و رخان و انگشتانت سمن است و گل است و نیلوفر

۱۲۸۶۰

از دل خویش وز دلم برساز از پی کار کوره و آهن

۱۲۹۷۵

لابد مظفر آید آن کس به گاه جنگ کز غمزگان و زلفش تیر و زره بود

۱۲۸۱۳

تشبیه مفروق:

چشم او نرگس و رخسارش گل زنخس سیب و لبش لعل شراب

۱۲۷۷۰

روی تو گل، چنگ تو بلبل، بلی بلبل بر گل شود افغان کنان

۱۲۹۶۰

مریخ شوی، چون سلیح پوشی زهره شوی، آنکه که می‌گساری

۱۳۰۲۳

تو ماه و مکه به روی تو آسمان برین تو حور و کعبه ز روی تو روضه رضوان

۱۲۹۴۶

تشبیه مضمّر، تفضیل و مضمّر همراه با تفضیل:

ای نگاری که ز خوبی دو رخت حور در خلد دل افکار بماند!

۱۲۸۰۴

نیکوتری به چشم من از دولت وز نعمت جوانی شیرین تر

۱۲۸۵۲

ای بت شکرلب شیرین‌زبان! خوب‌تر از عمری و خوش‌تر ز جان

۱۲۹۲۴

ای آفتاب حسن! تو را آفتاب سجده برد، همچو من، ز آسمان!

۱۲۹۳۸

حوری و دبستان به تو مزین ماهی و محلت به تو منور

از نور تو این گشته چرخ اعلی

وز فرّ تو آن گشته خلد اکبر

تشبیه در تشبیه:

گاه تشبیه با استعاره، اضافه تشبیهی و یا اضافه استعاری همراه است، مانند:

خورشید ملاحظت است رویش

نورش به جهان شده‌ست سایر

پرگار لطافت است دستش

بی نقطه همی کند دواپر

۱۲۸۶۶-۱۲۸۶۷

استعاره:

در طبع من همی ز تو زاید گهر

وز آفتاب زاید گوهر به کان

۱۲۹۴۲

گوهر استعاره از شعر شاعر است و معشوق نیز به آفتاب تشبیه شده است.

جانا! ز حسن گشت رخ تو چو جان تو

واندر جمال خویش یقین شد گمان تو

۱۳۰۰۰

از انده بنفشه، بتا ارغوانت رست

وز خار بازرست گل و ارغوان تو

۱۳۰۰۲

این شهرآشوب در وصف جوانی ست که ریش خود را تراشیده است بنابراین «خار» و

ترکیب «لشکر بنفشه» استعاره از موی صورت است. (ر.ک: مهیار، دیوان: ۸۸) و در ابیات

بسیاری بت استعاره از معشوق است، مانند: ۱۲۹۲۴، ۱۲۹۹۷، و ...

چند ترکیب اضافی و وصفی: باده اندوه بر (۱۲۸۴۴)، لعبت جوزا کمر (۱۲۸۴۴)، یار

دبستانی (۱۲۸۶۵)

چند اضافه تشبیهی: آفتاب حسن (۱۲۹۳۸)، آیینۀ چشم (۱۲۷۸۴)، اسب کامکاری (۱۲۹۶۶)،

پرگار حسن (۱۲۸۵۴)، تخم صبر (۱۲۸۳۳)، تیغ غمان (۱۳۰۰۸)، تیغ هجر (۱۲۷۶۴)، تیر

فراق (۱۲۹۴۷)، کیمیای عشق، کیمیای حُسن (۱۲۸۵۸)، گلوی وصل (۱۲۷۶۴).

ویژگی‌های فکری

ساختار کلی شهرآشوب‌ها این گونه است که شاعر، پیشه‌ور و یا شاگرد او را با صفت‌هایی

چون صنم، بت، دلارام، شکر لب، دل فریب، دلربای و... مورد خطاب قرار می‌دهد و در خلال آن به ویژگی‌ها و یا وسایل مورد استفاده در آن پیشه اشاره می‌کند. آرایه‌های اصلی در این شهرآشوب‌ها تشبیه، تشخیص و تعلیل (حسن تعلیل، علت ادعایی) است.

در هیچکدام از شهر آشوب‌ها به تاریخ سروده شدن آنها اشاره‌ای نشده است. سن شاعر، حوادث زمان او که نشانی از تاریخ سرایش و یا دوره‌ای از زندگی شاعر داشته باشد در شهرآشوب‌ها بازتاب ندارد. همچنین اثری از زندگی در زندان و رنج دوران‌های او نیست. تنها در شهرآشوب ۷۱ در وصف یاری که رگ‌زده است می‌گوید:

خود را چرا رگ زدی بی علتی؟ ای آن که هست خون رگت جان من!

۱۲۹۸۵

... یا از برای آن زده‌ای تا شوی بر رگ زدن دلیر، چو من در سخن؟!

۱۲۹۸۷

و با توجه به بیت زیر به نظر می‌رسد که شاعر بیماری سبل (نوعی بیماری چشم) داشته و از سرمه برای رفع این بیماری استفاده می‌کرده‌اند:

سبل گرفت مرا دیده و تو کحالی به غمزه برگیر از روی این دو دیده سبل

۱۲۸۹۹

مخاطب‌های شاعر

مخاطب‌های شاعر در این قطعه‌ها پادشاه و بزرگان نیستند و اگر هم اینها در مجالس درباری و... خوانده می‌شده، جنبه هزل و سرگرمی داشته است. در شهرآشوب‌ها از «شعر هامون‌نورد کوه‌گذار» (۳۷۰۶) و دیگر موصوف و صفت‌هایی چون «سران سرافراخته چو سرو» (۳۴۴۰)، «کوه‌های بی فریاد» (۴۵۳۸)، «باره زمان‌گذار زمین‌نورد» و... که در بخش قصاید بکار برده شده و یا «کوه‌گذار آهوی دشت‌نورد» (۱۴۷۷۱) و «پیل‌سوار خسرو شیرشکار» (۱۴۸۸۹) و... که در رباعیات آمده است، نشانی نیست. بنابراین روشن است که در اینجا دیگر زبان و ادبیات، به دور از آن نوع فاخر و حماسی قصیده‌های مسعود سعد است.

به نظر می‌رسد مخاطب‌های اصلی، مردم کوچه و بازار و عوام هستند و بدین جهت مطالعه شهرآشوب‌ها برای روشن شدن بسیاری از نکته‌های اجتماعی، باورها، مسائل اخلاقی

و دوره زندگی شاعر اهمیت دارند. صاحبان حرفه‌ها و پیشه‌ها، دانش‌ها، هنرها و سرگرمی‌ها و بازی‌های نام برده شده عبارت است از: عطار، رنگرز، پای کوب و بازیگر (رقاص)، نانا، فصّاد، کشتی‌گیر، صوفی، نحوی، ساقی، شاعر، جنگجو، چاه‌کن، بیرزی فروش، برزگر، فقیه، نیلگر، زرگر، حاکم شهری، معبر، نایی (نی زن)، چوگان‌باز، کبوترباز، درودگر، فلسفی، طبل زن، چنگ‌زن، بریطزن، نگارگر (نقاش)، باغبان، قاضی، کاتب، تیرگر، صیاد، بازرگان، سقا، آهنگر، دیباف، زاهد، حاجب، خربنده، قلندر، فال‌گوی، قصّاب، منجم، طبیب، تاجر، نردباز، شناگر، نخاس (برده فروش).

نکته‌های اخلاقی

بیشتر شهرآشوب‌ها نشان از وجود معشوق مرد و پسر بیچگان دارد. اینها نمونه‌های بارزی از انحطاط اخلاقی و فساد زمان شاعر را نشان می‌دهد.

مانند: شهرآشوب‌های شماره ۲۷، ۳۴ و ۶۸ در وصف جوانان نوحه گویای این مسئله است:

نیکوتری به چشم من از دولت / وز نعمت و جوانی شیرین تر...

۱۲۸۵۲

ای لب تو چنان که زوهمه عمر / نتوان نوش و شهد نوشیدن!

عارض تو گرفت مذهب مصر / که بخواهد سیاه پوشیدن

۱۲۹۷۷-۱۲۹۷۸

تا شد تمام منکسف آن آفتاب تو، / چون چرخ پرستاره شد از اشک من کنار

آری؛ چو آفتاب شود منکسف تمام / از چرخ، کوبان همه گردند آشکار

۱۲۸۲۷-۱۲۸۲۸

در بیشتر شهرآشوب‌ها صفت‌های به کار رفته با شغل بیان شده هماهنگی ندارد و

شهرآشوب جنبه هزل، تمسخر و یا تحقیر یافته است مانند:

ای دلارام یار کشتی‌گیر! / سینّه تو ز سنگ آکنده است

۱۲۷۸۵

آمد به عرض گاه دلارام من فراز / پیش بساط عارض در جمله چشم

خیره بماند عارض چون حلیتش بدید گفتا: که هست نوش لب و لاله رخ صنم...

۱۲۹۰۵ - ۱۲۹۰۶

نمونه‌هایی از فساد و انحطاط اخلاقی در طبقات مختلف اجتماع مانند واعظ، فقیه،

حاکم شهری، قاضی و آموزگار:

ای مزین شده به تو منبر!

خلق بر روی خوب تو نظارا!...

ورهمی کرد بایدت تذکیر

۱۲۸۲۳ - ۱۲۸۲۱

بده، که نیست زمن هیچکس بدان حق ترا!

...مرا نصیب زکات لبان یاقوتین

به شرع واجب ناید زکات بر گوهر!

جواب داد که: من فقه خوانده‌ام، دانم

۱۲۸۳۵ - ۱۲۸۳۶

نام تو زین روی شد به عالم سایر

حکم تو در هر دلی روان شد در شهر

جز تو که دید، ای نگار، حاکم جایر

جوورکنی برمن و زحاکم شهری

۱۲۸۷۲ - ۱۲۸۷۳

ویران چرا کنی دل من، ای جان؟!

من وقف کرده‌ام به تو بر دل را

قاضی بود که وقف کند ویران؟

گویی که قاضی‌ام، نه همانا که

۱۲۹۳۶ - ۱۲۹۳۷

نادیده چو تو دلربای دیگر...

ای یار دبستانی، و دبستان

بادام و شکر کودکان دیگر

گه گاه برند اوستاد خود را

بادام بری هر زمان و شکر...

او را توهمی از دو چشم و دو لب

۱۲۸۶۵ - ۱۲۸۶۹

برخی آداب اجتماعی:

- شاگردان دبستان، برای استاد خود «بادام و شکر» می‌برده‌اند:

بادام و شکر کودکان دیگر

گه گاه برند اوستاد خود را

۱۲۸۶۸

- از گاوآهن برای شخم زدن استفاده می‌کرده‌اند:

همچنان کز سپارگل ببری، دل من کرد عشق تو شدیار

۱۲۸۳۱

- ترسایان به عنوان یک رسم مذهبی، در آب روی و موی می شستند و در مذهب ایشان ذبح حیوان روا نبوده است:

ز آب چشم من، ای دوست، روی و موی بشوی! که این چو برکه معبود توست و تو ترسا
گلوی وصل من از تیغ هجر خویش مبر! که ذبح حیوان در مذهب تو نیست روا

۱۲۷۶۴-۱۲۷۶۳

و دیگر نمونه‌ها:

- بازی‌های نرد (شهر آشوب ۹۰)، چوگان (شهر آشوب ۴۳) و کبوتر بازی (شهر آشوب ۴۵) رواج داشته است.

- فال‌گیری مرسوم بوده است و در اجتماع، کودکان فال‌گوی بوده‌اند (ر.ک: شهر آشوب ۸۲).

- زاهدان دیبا نمی پوشیدند. (بیت ۱۳۰۰۵)

- عزیز مصر سیاه نمی پوشیده است. (بیت ۱۳۰۱۳)

- خربنده کلاه پشمی بر سر می داشته است. (بیت ۱۳۰۱۵)

- شکرشاهی گرفتن از شاهان رسم بوده است. (بیت ۱۳۰۵۵)

برخی اعتقادات

- بت زیبای غیر مسلمان خود را کافردل و کافر دین می نامد و دل او را پر ظلمت و
رویش را نورانی می داند. (بیت‌های ۱۲۹۹۷ و ۱۲۹۹۹)

- اعتقاد شاعر در مورد فلسفه آن است که:

به علم فلسفه چندین چه نازی؟ که باشد فلسفی دایم معطل

۱۲۸۹۱

نتیجه گیری

۱- اگرچه برخی پیشینه شهر آشوب سرایی را در قرن چهارم و در اشعار رودکی، مهستی گنجه‌ای، کسایی و فرالاولی یافته‌اند، اما نخستین شاعری که در این زمینه مجموعه‌ای مفصل و

با تنوع موضوعی فراوان از او برجای مانده، همانا مسعود سعد سلمان است و این اثر شاعر نشان از نگاه ویژه او بدین ژانر ادبی دارد. بنابراین می‌توان مسعود سعد را مبتکر نوع ادبی شهرآشوب دانست.

۲- از آنجا که بررسی هر متن ادبی در لایه‌های زبانی و ادبی روشن‌کننده بسیاری از ویژگی‌های فکری اثر خواهد بود، در بررسی سبک شهرآشوب‌های مسعود سعد سلمان نیز می‌توان تصویری از جامعه و مخاطبان شاعر داشت.

۳- روی سخن شاعر با مردم کوچه و بازار است و شعرها لحن حماسی و یا مفاخره‌آمیز ندارد.

۴- بازی‌های نرد، چوگان و کبوتر بازی در زمان مسعود سعد رواج داشته است.

۵- فال‌گیری مرسوم بوده است و در اجتماع آن زمان کودکان فال‌گوی بوده‌اند.

۶- بیشتر شهرآشوب‌ها نشان از وجود معشوق مرد و پسر بیچگان دارد. اینها نمونه‌های بارزی از فساد زمان را نشان می‌دهد.

۷- در بیشتر شهرآشوب‌ها صفت‌های به کاررفته با شغل بیان شده هماهنگی ندارد و بنابراین شهرآشوب جنبه هزل، تمسخر و یا تحقیر صاحب حرفه را یافته است.

۸- در شهرآشوب‌ها نمونه‌هایی از فساد و انحطاط اخلاقی در طبقات مختلف از جمله؛

آموزگاران، فقیهان، حاکم شهر، واعظان و قاضیان بیان شده است.

۹- در برخی از شهرآشوب‌ها به پوشش‌های زمان اشاره شده است مانند این که: خربندگان

کلاه پشمی بر سر می‌داشته‌اند، عزیز مصر سیاه نمی‌پوشیده است و زاهدان نیز جامه دیبا نمی‌پوشیدند.

پی‌نوشت:

۱- (شمیسا، کلیات سبک‌شناسی: ۳۷۳)

۲- «جامعه‌شناسی ادبی» در ایران با عنوان «اجتماعیات در ادبیات» شناخته شده است. اجتماعیات در ادبیات، برای نخستین بار توسط دکتر غلامحسین صدیقی، بنیان‌گذار علوم اجتماعی در ایران، در برنامه درسی آن دانشکده گنجانده شد. (رک: نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، روح الامینی: ۲۳ و ۲۴)

۳- دکتر محجوب در مورد کبوتربازی در ایران می‌نویسد: یکی از سندهای کهن این معنی - و شاید قدیمی‌ترین سند اثبات‌کننده کبوتربازی - قطعه‌ای است سه بیتی که در شهرآشوب مسعود سعد سلمان

مندرج و در پایان دیوان وی وجود دارد... (ادبیات عامیانه ایران، محبوب: ۱۱۳۵) ۴- مرتضی راوندی در کتاب تاریخ اجتماعی ایران در مورد فساد اجتماع، وضع دلخراش روسپیان، وصف نوازندگان و... همه جا به اشعار مسعود سعد و شهر آشوب های او استناد کرده است مانند: جلد هفتم: صفحه های ۴۷۸، ۳۸۷، ۳۸۸، ۱۷۴ و...

۵- مانند نسخه شادروان رشید یاسمی که شهر آشوب ها عنوان دارد.

۶- توضیح بیشتر در این مورد در: (تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، جلد دوم: ۱۰۷ و ۱۱۰) و (تاریخ غزنویان، کلیفورد ادموند باسورت-ترجمه حسن انوشه: ۵۰ و ۵۱ و ۵۲) و (تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، جلد ۲، ص ۷۱)

۷- کتاب «سیمای جامعه در آثار سنایی» اثر «دکتر مینو فطوره چی» اثری ارزشمند در زمینه «اجتماعیات در ادبیات» است که در سال های اخیر با بررسی و مطالعه دقیق آثار سنایی به چاپ رسیده است.

۸- بر اساس دیوان مسعود سعد سلمان به تصحیح محمد مهیار که نسخه مورد استفاده نگارنده است.

۹- در دیوان تصحیحی شادروان رشید یاسمی و دیوان تصحیحی دکتر مهدی نوریان ۹۲ شهر آشوب است و در دیوان تصحیحی محمد مهیار ۹۴ قطعه آمده است. یکی از قطعات دو نسخه نخست، در نسخه مهیار نیست و نیز ۳ قطعه از نسخه مهیار در آن دو نسخه نیست. با در نظر گرفتن برخی از قطعات و برخی از بخش های مثنوی مسعود سعد که از ویژگی های شهر آشوب ها برخوردارند، شماره ابیات و تعداد شهر آشوب ها بیشتر از این خواهد بود.

۱۰- این شهر آشوب (صفت بانوی قوال) در نسخه ما (مهیار)، با اندکی تفاوت از متن استاد گلچین معانی، از بیت ۱۳۸۴۳ تا بیت ۱۳۸۷۷ (۳۵ بیت) است و در بخش مثنوی های مسعود سعد قرار دارد. مطلع در نسخه ما (مهیار): «فاتو آن نادر جهان، به سرود حمله آورده بر فریشم رود» (۱۳۸۴۳)

۱۱- دکتر شفیع کدکنی در معرفی اوزان شفاف می نویسد: «بسیاری از وزن ها را در همان نخستین برخورد ادراک می کنیم و بعضی وزن ها را باید چندین بار مورد دقت قرار می دهیم تا نظام ایقاعی آنها بر ما روشن شود، من این گونه اوزان را اوزان شفاف می خوانم: وزن هایی که در نخستین برخورد، نظام ایقاعی آن بر شنونده یا قرائت کننده بروشنی احساس شود. در عوض وزن هایی را که به دشواری بتوان نظام ایقاعی آنها را دریافت اوزان کدر می خوانم، در صورتی که به اعتبار موزون بودن، یعنی داشتن تناسب خاص در نظام آوایی، همه اوزان یکسانند...» (موسیقی شعر، شفیع کدکنی: ۳۹۶)

۱۲- این اصطلاح از دکتر فرشیدورد است. (فرشیدورد، درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد دوم: ۳۹۰)

منابع

کتاب ها

راوندی، مرتضی (بی تا) تاریخ اجتماعی ایران، جلد هفتم، تهران: انتشارات نگاه.

روح الامینی، محمود (۱۳۷۵) نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: نشر آگه.

شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۲) صور خیال در شعر فارسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات آگه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳) موسیقی شعر، چاپ چهارم، تهران، موسسه انتشارات آگه.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) انواع ادبی، چاپ پنجم از ویراست چهارم، تهران نشر میترا.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۲) بیان، چاپ دوم از ویراست چهارم، تهران: نشر میترا.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۸) زندانی نای، تهران: نشر علم.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۱) سبک‌شناسی شعر، چاپ پنجم از ویراست دوم، تهران: نشر میترا.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۴) کلیات سبک‌شناسی، چاپ نخست از ویراست دوم، تهران: نشر میترا.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) معانی، چاپ چهارم از ویراست دوم، تهران، نشر میترا.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) نقد ادبی، چاپ دوم از ویراست سوم، تهران، نشر میترا.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۰) نگاهی تازه به بدیع، چاپ چهارم از ویراست سوم، تهران: نشر میترا با همکاری کتاب سیامک.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات فردوس.

فرجی، ایرج (۱۳۹۷) شهر آشوب، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳) درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

فطوره چی، مینو (۱۳۸۴) سیمای جامعه در آثار سنایی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

گلچین معانی، احمد (۱۳۴۶) شهر آشوب در شعر فارسی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

محبوب، محمد جعفر (بی تاریخ) سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: انتشارات فردوس.

محبوب، محمد جعفر (۱۳۸۳) ادبیات عامیانه ایران، تهران: نشر چشمه.

مسعود سعد سلمان (۱۳۹۰) دیوان اشعار، تصحیح محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نوریان، مهدی (۱۳۹۲) از کوهسار بی فریاد، چاپ ششم، تهران: جامی.

وحیدیان کامکار، تقی (۱۳۹۳) وزن و قافیه در شعر فارسی، چاپ هشتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

وردانک، پیتر (۱۳۹۳) مبانی سبک‌شناسی، ترجمه محمد غفاری چاپ دوم، ویراست دوم، تهران: نشر نی.

همایی، جلال الدین (۱۳۷۰) فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ هفتم تهران: موسسه نشر هما.

مقالات

شفیعیون، سعید (۱۳۹۴) درنگی بر چند گونه همسنگ: کارنامه، شهر آشوب، اشعار صنفی و شهرانگیز، نقد ادبی، دانشگاه تربیت مدرس، جلد ۸، شماره ۳۰، صص ۸۱-۱۱۸.

مهدوی، بتول، (۱۳۹۵) انواع شهر آشوب و کهن‌ترین شهر آشوب صنفی، فنون ادبی، سال هشتم، شماره ۱، پیاپی ۱۴، صص ۴۳-۵۴.

References:

Books

Ravandi, Morteza (No date) **Social History of Iran**, Volume 7, Tehran: Negah Publications.

Ruholami, Mahmoud (6666) **Cultural and Social Manifestations in Persian Literature**, First Edition, Tehran: Agha Publishing.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (3333) **Images of Imagination in Persian Poetry**, Fifth Edition, Tehran: Agah Publications.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (4444) **Poetry Music**, Fourth Edition, Tehran, Agah Publishing Institute.

Shamisa, Sirus (4444) **Literary Types**, Fifth Edition, Fourth Edition, Tehran, Mitra Publishing.

Shamisa, Sirus (3333) **Bayan**, second edition of the fourth edition, Tehran: Mitra Publishing.

Shamisa, Sirus (9999) **Nay Prisoner**, Tehran: Nashr-e Alam.

Shamisa, Sirus (2222) **Stylistics of Poetry**, Fifth Edition, Second Edition,

Tehran: Mitra Publishing.

Shamisa, Sirus (5555) **Generalities of Stylistics**, First Edition, Second Edition, Tehran: Mitra Publishing.

Shamisa, Sirus (4444) **Meanings**, fourth edition of the second edition, Tehran, Nashrmitra.

Shamisa, Sirus (4444) **Literary Criticism**, Second Edition, Third Edition, Tehran, Mitra Publishing.

Shamisa, Sirus (1111) **A New Look at Badie**, Fourth Edition, Third Edition, Tehran: Mitra Publishing in collaboration with Siamak.

Safa, Zabihollah (9999) **History of Literature in Iran**, Volume 2, Fourteenth Edition, Tehran: Ferdows Publications.

Faraji, Iraj (8888) **Shahr-e-Ashob, Encyclopedia of Persian Language and Literature**, under the supervision of Ismail Saadat, Tehran: Academy of Persian Language and Literature.

Farshidvard, Khosrow (1444) **on Literature and Literary Criticism**, Volume 2, Second Edition, Tehran: Amirkabir.

Fatorehchi, Mino (5555) **The Image of Society in Sanai Works**, Tehran: Amirkabir Publishing Institute.

Golchin Maani, Ahmad (7777) **Shahrashob in Persian Poetry**, Tehran: Amirkabir Publishing Institute.

Mahjoub, Mohammad Jafar (No date) **Khorasani style in Persian poetry**, Tehran: Ferdows Publications.

Mahjoub, Mohammad Jafar (4444) **Iranian Folk Literature**, Tehran: Cheshmeh Publishing.

Masoud Saad Salman (1111) **Poetry Divan**, edited by Mohammad Mahyar, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

Nourian, Mehdi (3333) **From Kuhsar Bifaryad**, sixth edition, Tehran: Jami.

Vahidian Kamkar, Taghi (4444) **Weight and Rhyme in Persian Poetry**, Eighth Edition, Tehran: University Publishing Center.

Vardanak, Peter (4444) **Fundamentals of Stylistics**, translated by Mohammad Ghaffari, second edition, second edition, Tehran: Ney Publishing.

Homayi, Jalaluddin (9991) **Rhetoric Techniques and Literary Crafts**, seventh edition Tehran: Homa Publishing Institute.

Articles

Shafieiu, Saeed (5555) **Delay on several similar species: Karnameh, Shahr-e-Ashob, Guild and Urban Poems**, Literary Criticism, Tarbiat Modares University, Volume 8, Number 00, pp. 11-888.

Mahdavi, Batool, (6666) **Types of city chaos and the oldest city chaos**, literary techniques, eighth year, number 1, consecutive 44, pp. 33-44.

Stylistic Analysis of Shahr-ashoubs of Mas'ud-e-Sa'd-e-Salman

Parvin Bekhradi¹, Dr. Sirius Shamisa², Dr. Abdolreza Modarreszadeh³

Abstract

Shahr-ashoubs are a cycle of poems in the Qa`ṭ'a form describing trades, mееееer ff trddrrsmmееееemttt s rr sttirize pppple ddd llcces ddd MM" dd-e Sa'd-e lll maa"" is the rraator ff the rrrrr -ashoub genre . Mas'ud-e Sa'd-e rrr maa"" is mnggg tee rraat rrr iinn lgggggge eeets ff tee fifth ddd iixth century A.H. and known as the greatest imprisoned Persian poet .His poems are in all of forms of poems simill than Qasideh (ode), Ghazal (sonnet), Qa`ṭ'a, and ...The subjects of his qasayed (odes) include praise of the king and greats of the era, prison conditions and his torments from prison and the times. They have deemed Mas'ud-e sa'd the creator of the Mostazad form of poetry, and writer of the first chronogram. he aim of this article is the study of Mas'ud-e-Sa'd-e Salmaan's style of Shahr-ashoubs. The methods used to examine poetic stile includes the examination of the nuances in language, culture and thought of these poems.

Keywords : Stylistic of Persian poetry, Sixth century, Shahr-ashoub, Mas'ud-e Sa'd-e Salmaan.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran. Parvin.bekhradi@gmail.com

². Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran. (Responsible author) s.shamisa@aukashan.ac.ir

³. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran. drmodarreszadeh@yahoo.com